



عقلانیت تاریخی

سرو مقاله



بتول یوسفی

دیرینه‌ی تمدنی، در ساخت تمدن اسلامی می‌باشد. لذا نگاه اسلامی و بومی به فلسفه تاریخ و کاربست آن در تحقق و شکل‌گیری تمدن اسلامی، یکی از رسالت‌های مهم علوم انسانی اسلامی و اندیشمندان این حوزه است. به نظر می‌رسد کتاب «فلسفه تحول تاریخ در شرق و غرب تمدن اسلامی، روش استنباط عقلانیت تاریخی و تحول علوم انسانی بر اساس مقایسه و نقد سنت ابن خلدونی با بسط حکمت نوصدرایی» گامی مؤثر در این مسیر می‌باشد. چرا که «تحولات جوامع انسانی و اصیل دیدن فرهنگ اسلامی از فرهنگ غرب، موجد تمدنی است که از نظر مباحث و جوهر، سیر تحول و آینده‌نگری، مسیری را طی می‌کند که مستقل، پیچیده و عمیق است. این صورت مسئله می‌تواند ما را به رسیدن به طلیعه‌ی نوعی «علم جدید اسلامی» برای شناخت تحولات دنیای اسلامی و نسبت هر یک از علوم با همدیگر و با ذات فرهنگ و جامعه اسلامی، نزدیک گرداند.» (نجفی، موسی، فلسفه تحول تاریخ، ص ۷) از طرفی، عقلانیت تاریخی، نگرش اقوام و نسل‌ها را به گذشته خویش دقیق کرده و سبب می‌شود افق دید گسترش یابد. ملتی که افق وسیع داشته باشد، به گام‌های کوچک رضایت نمی‌دهد. لازمه‌ی برداشتن گام‌های بلند نیز، داشتن آرمان‌های بلند و متعالی است. به تعبیر اریک فروم، انسان در برگزیدن میان داشتن و نداشتن «آرمان‌ها» آزاد نیست، بلکه در برگزیدن میان انواع آرمان‌ها آزاد است. افق، دورنمایی است که بالقوه در هر تاریخ وجود دارد. افق‌های هر قوم، جامعه و تاریخ، محدوده‌ی «شدن» آن را مشخص می‌کند و به تعبیر دیگر، اجمال یک تاریخ گستره تفصیل آن را مشخص می‌کند. (مظاهری، ابوزر، افق تمدنی آینده انقلاب اسلامی، اصفهان، آرما، ۱۳۹۳، ص ۴۴-۴۵)

استاد مطهری و ابن‌خلدون، دو اندیشمند برجسته‌ای هستند که می‌توانند ما را در رسیدن به عقلانیت تاریخی یاری کنند. البته استنتاج این دو متفکر، آن هم در نظریات کلان، کار مشکلی است؛ که نویسنده‌ی این اثر، دکتر موسی نجفی، به خوبی توانسته‌اند این مهم را به سرانجام برسانند. یکی از ویژگی‌های حائز اهمیت این کتاب، نظر به آینده و تمهید دیدگاهی برای گام برداشتن به سوی احیاء و شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی است. هر چند تألیف یک یا چند اثر، برای چنین حوزه‌ی مهمی، کفایت نکرده و ضرورت دارد تحقیقات بیشتری، خصوصاً با رویکرد تمدنی و کاربردی، صورت بگیرد. امید است ویژه‌نامه‌ای که در پیش رو دارید بتواند در کنار مطالب ارائه شده در همایش رونمایی از کتاب، اندکی از مسئله‌ی آن را تبیین نماید.

هر نظام اجتماعی با ویژگی‌های خاص، می‌تواند در صورت‌بندی یک تمدن نقش ایفا کند؛ برخی از این ویژگی‌ها این جهانی بودن، هماهنگی و همسویی میان عناصر تمدنی است. ویژگی دیگر، هویت خرده نظام‌های درونی تمدن در هویت کلان نظام تمدنی است. در واقع هویت‌های جزئی، سازنده هویت جامع و کلی تمدن هستند. یکی از این خرده نظام‌ها، «نظام تاریخی» است.

نظام تاریخی، تاریخ تحولات گذشته‌ای است که در صورت‌بندی هویت اجتماعی آن جامعه اثر بخش است. بر این اساس، وقتی از نظام تاریخی سخن گفته می‌شود، گذشته‌های مؤثر در وضعیت کلان فعلی جامعه مورد نظر است. بدینسان تأکید بر نقش نظام تاریخی در تمدن، نه به معنای یکسان گرفتن تمدن با تاریخ است و نه به مفهوم نگرش تاریخی به تمدن؛ تأکید بر نظام تاریخی، تأکیدی است بر دیرینه یک تمدن که به مثابه بخشی از عوامل تمدن‌ساز در حیات امروزی تمدن نقش‌آفرینی می‌کند. (بابایی، حبیب‌الله، کاوش‌های نظری در الهیات و تمدن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ص ۴۰-۴۴)

در شکل‌گیری و قوام نظام تاریخی، به عنوان یکی از خرده نظام‌های مهم تمدنی، فلسفه تاریخ می‌تواند نقش برجسته‌ای ایفا نماید. در این نقش‌آفرینی، تفاوت چندان میان معنای عام و خاص فلسفه تاریخ وجود ندارد.

به عبارت دیگر، فلسفه تاریخ را چه به معنای عام کلمه، یعنی تصویری که اقوام مختلف در مکان‌ها و زمان‌های متفاوت از سرنوشت و از گذر حوادثی که بر آنها رخ می‌داده، داشته‌اند؛ تصور کنیم. چه به معنای خاص کلمه یعنی نظریه‌هایی است که بیشتر در عصر جدید، درباره تاریخ بیان شده، که نه قدمت دارد نه عمومیت و خاص فرهنگ‌های عالم جدید و حامل روح تجدد و برای تصرف در عالم به وجود آمده‌اند. (ر.ک: مجتهدی، کریم، فلسفه تاریخ، انتشارات صداوسیما، ۱۳۸۱؛ همچنین: فلسفه تحول تاریخ، مقدمه دکتر داوری، ص ۱) در نظر بگیریم؛ می‌تواند نقش برجسته‌ای در صورت‌بندی نظام تاریخی در تمدن اسلامی ایفا نماید.

به عبارت روشن‌تر، اگر هرقومی نگرشی صحیح از سرنوشت و سیر تکاملی تاریخ خویش داشته باشد، می‌تواند با نگاهی موشکافانه، نقاط ضعف و قوت تاریخ را احصاء نموده و آن را برای ساخت آینده به کار ببندد. در واقع گذشته‌های مؤثر یکی از مهمترین عوامل در تقویت نظام تاریخی به عنوان یکی از نظام‌های مهم و مؤثر تمدنی و



استاد اصغر طاهرزاده

- استاد اصغر طاهرزاده، متولد ۱۳۳۰
- کارشناسی زمین شناسی، دانشگاه اصفهان سال ۱۳۵۰
- آغاز مطالعات حوزوی پس از فراغت از دانشگاه ۱۳۵۴
- استخدام در آموزش و پرورش (به توصیه شهید بهشتی) ۱۳۵۹
- مسئولیت های اجرایی نظیر معاونت پرورشی و مدیرکل آموزش و پرورش و مدیر کل بنیاد شهید استان اصفهان، دهه ۶۰
- طرح ریزی جلسات مستمر تفسیر قرآن، نهج البلاغه و شرح روایات معصومین و نیز شرح معارف حکمی و عرفانی

برخی از کتب:

- تمدن زایی شیعه
- سلوک ذیل شخصیت امام خمینی (ره)
- سلوک در تقدیر توحیدی زمانه
- گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- فرهنگ مدرنیته و توهم
- آشتی با خدا از طریق آشتی با خود راستین
- خویشتن پنهان
- معرفه النفس و الحشر (ترجمه تنقیح اسفار جلد ۸ و ۹)
- مبانی معرفتی مهدویت
- کربلا مبارزه با پوچی ها
- انسان از تنگنای بدن تا فراخنای قرب الهی
- از برهان تا عرفان
- معاد، بازگشت به جدی ترین زندگی
- مقام لیلہ القدری حضرت فاطمه (علیها السلام) و....
- حقیقت نوری اهل بیت (ع)
- مبانی نظری نبوت و امامت
- انقلاب اسلامی بازگشت به عهد قدسی
- آن گاه که فعالیت فرهنگی پوچ می شود
- ولایت فقیه، موافقت ها و مخالفت ها
- زن آنگونه که باید باشد
- جایگاه رزق انسان در هستی

علوم انسانی، عبور از مدرنیته و نظر به اسماء الهی نوشتاری از استاد (با تلخیص):

انقلاب اسلامی در شرایطی قرار گرفته که درصدد است در راستای رجوع به علوم انسانی اسلامی، یکی از اساسی ترین قدم های خود را نسبت به اهداف مدنظرش بردارد و از خطری که می رفت در فضای تهاجم فرهنگی، در حجاب فرهنگ مدرنیته قرار گیرد، آزاد شود تا اراده ای تحول به سوی آرمان های بزرگ و تحقق آن آرمان ها به حاشیه نرود. حال توجه به چند نکته، حائز اهمیت است:

۱- مشکل امروز ما نوع نگاه است که غرب به فرهنگ و بینش ما تحمیل می کند. اگر بتوانیم با نگاهی که وحی الهی در اختیار بشر گذاشته به موضوعات بنگریم جهت گیری ما به کلی دگرگون می شود. نگاهی که بشر را مسئول می داند تا بیش از آن که به تغییر طبیعت بپردازد به تغییر خود مشغول شود تا شایسته ی قرب الهی گردد. از این رو به تمدنی نظر می اندازیم که به جای تقابل با طبیعت، تعامل با آن را پیشه می کند و به تکنولوژی موجود با چشم دیگری می نگرد.

۲- علوم انسانی غربی بر مبانی پوزیتیویسم و انکار هر حقیقت غیبی و وحی الهی تدوین شده، در حالی که نظام اسلامی نظر به دریافت های وحی الهی دارد و تنها باید در ذیل آن به عقل و تجربه نظر کند. اگر در علوم انسانی با این منظر وارد میدان شدیم، نظریه های بومی و مطابق با آرمان های انقلاب تولید می شود و انسانی به صحنه می آید که اهداف انقلاب را عیناً اهداف خود می داند.

۳- ملاک تشخیص را اسلام با تعیین هدف مشخص کرده، علمی که ما را متوجه زندگی ابدی کند و زندگی و سازوکارهای آن را در آن راستا شکل دهد، آن علوم، اسلامی ست. علمی مثل حقوق، مدیریت، جامعه شناسی، فلسفه و... آنچه مهم است شکستن روح سکولارده ای ست که وقتی شما موضوع توجه به حیات ابدی را در کنار علوم انسانی مطرح می کنید، می گوید این سخنان کلی ست و کاربردی نیست و سپس جایگزینی را معرفی می کند

۴- ضرورت توجه به علوم انسانی در آن حد است که وقتی به تاریخ ملت ها بنگریم راز هلاکت هر تمدنی را می توان در بی توجهی به علوم انسانی فعال و با نشاط جستجو کرد.

۵- شیعه مسئولیت احیاء دیانت و عدالت را در ادیان ابراهیمی به عهده دارد، بدون آن که درصدد باشد مؤمنین به آن ادیان از دین و مذهب خود دست بردارند و قرآن در همین رابطه همه ی ادیان را دعوت می کند که: «یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سوائه ییننا و بینکم الا تعبدوا الله و لا تشرك به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله» (آل عمران: ۶۴) ای اهل کتاب! همه به سوی توحید یعنی آن کلمه ای جمع شویم که بین ما و شما مشترک است و آن سنت خداپرستی است و نپذیریم که انسان های بیگانه از خدا، بر ما حکومت کنند. آری مسلم است که وقتی انسان ها متوجه ضرورت حاکمیت ره یافت های الهی در امور خود شدند، حتما به کامل ترین شکل از آن نوع ره یافت رجوع خواهند کرد.

۶- نظریه پردازی جهت تدوین علوم انسانی زیرساخت های فکری مخصوصی را می طلبد که ریشه در سنت های جامعه دارد و ما اصل این زیرساخت ها را باید از اندیشه های همه جانبه و جهانی حضرت روح الله «ره» استنباط کنیم که نظر به اسماء الله دارد و همه چیز را از آن منظر می نگرد و فکر نکند این کار، کار سختی است، سختی آن به جهت آن است که می خواهیم در زمینی که فرهنگ غربی برای ما طراحی کرده این افکار را پیاده کنیم، معلوم است که نمی شود.

۷- ساختن این آسیب که بعد از انقلاب، هدایت فکری حضرت امام «ره» در مجامع فرهنگی ما، اعم از حوزه و دانشگاه، مورد غفلت قرار گرفت، یکی از کارهای اساسی است که می تواند ما را نسبت به تجدید حیات انقلاب اسلامی مدد برساند و راه ورود به تمدن اسلامی را هموار کند.

۴- ضرورت توجه به علوم انسانی در آن حد است که وقتی به تاریخ ملت ها بنگریم راز هلاکت هر تمدنی را می توان در بی توجهی به علوم انسانی فعال و با نشاط جستجو کرد.

۵- شیعه مسئولیت احیاء دیانت و عدالت را در ادیان ابراهیمی به عهده دارد، بدون آن که درصدد باشد مؤمنین به آن ادیان از دین و مذهب خود دست بردارند و قرآن در همین رابطه همه ی ادیان را دعوت می کند که: «یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سوائه ییننا و بینکم الا تعبدوا الله و لا تشرك به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله» (آل عمران: ۶۴) ای اهل کتاب! همه به سوی توحید یعنی آن کلمه ای جمع شویم که بین ما و شما مشترک است و آن سنت خداپرستی است و نپذیریم که انسان های بیگانه از خدا، بر ما حکومت کنند. آری مسلم است که وقتی انسان ها متوجه ضرورت حاکمیت ره یافت های الهی در امور خود شدند، حتما به کامل ترین شکل از آن نوع ره یافت رجوع خواهند کرد.

۶- نظریه پردازی جهت تدوین علوم انسانی زیرساخت های فکری مخصوصی را می طلبد که ریشه در سنت های جامعه دارد و ما اصل این زیرساخت ها را باید از اندیشه های همه جانبه و جهانی حضرت روح الله «ره» استنباط کنیم که نظر به اسماء الله دارد و همه چیز را از آن منظر می نگرد و فکر نکند این کار، کار سختی است، سختی آن به جهت آن است که می خواهیم در زمینی که فرهنگ غربی برای ما طراحی کرده این افکار را پیاده کنیم، معلوم است که نمی شود.

۷- ساختن این آسیب که بعد از انقلاب، هدایت فکری حضرت امام «ره» در مجامع فرهنگی ما، اعم از حوزه و دانشگاه، مورد غفلت قرار گرفت، یکی از کارهای اساسی است که می تواند ما را نسبت به تجدید حیات انقلاب اسلامی مدد برساند و راه ورود به تمدن اسلامی را هموار کند.



دکتر محمد جواد صافیان

- دکتر محمد جواد صافیان، متولد ۱۳۴۲
- کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری رشته فلسفه غرب؛ دانشگاه تهران
- عنوان پایان نامه: «هنر نزد ارسطو، کانت و هایدگر»؛ استاد راهنما: دکتر داوری اردکانی
- دیگر اساتید: دکتر جهانگیری، دکتر مجتهدی، مرحوم دکتر مجتبیوی، دکتر دینانی، مرحوم عباس معارف و دکتر حداد عادل
- سابقه تدریس از سال ۱۳۶۹ در دانشگاه اصفهان؛ عضو هیئت علمی و سابقه دو دوره مدیریت گروه فلسفه دانشگاه اصفهان
- عضویت در گروه تخصصی فلسفه و حکمت فرهنگستان هنر

کتابها:

- عالم مثال و خیال در حکمت ملاصدرا
- فلسفه‌ی هنر هایدگر (در دست تألیف؛ تبیین و بررسی اجمالی نظر هایدگر درباره‌ی هنر)
- مابعدالطبیعه چیست؟ (ترجمه؛ اثر مارتین هایدگر)
- هنر و هایدگر (ترجمه؛ اثر جوزف کوکلمانس)

عناوین مقالات:

امکان فلسفه تطبیقی، بررسی شرایط امکان تحقق حقیقت مکان و سکنی گزیدن، هرمنوتیک گادامری، ملاحظاتی در باب نیست انگاری / پاسخی به مدعیان «نیپیلیسم در عرفان اسلامی»، اخلاق انسان‌ها در فلسفه نیچه، تأملی بر مسئله خدا در تفکر هایدگر، بررسی و نقد هستی و وجود از منظر هگل، جایگاه هنر در اندیشه شوپنهاور، انقلاب و عالمی دیگر، مفاهیم «زمان» و «مکان» در فلسفه لایبنیتس، هنر در عصر تکنیک، نسبت میان تفکر پساتفازیک و اندیشه پسامدرن، اسپینوزا فیلسوف یا عارف؟ و ...

گفتاری از دکتر صافیان:

قسمتی از مصاحبه با فصلنامه خانه بیداری اسلامی - طلوع (بهار ۹۳)

تاریخ با تفکر نسبت دارد. تاریخ صرف حوادث و اتفاق‌هایی که گذشته اند، نیست. بلکه حکم حوالتی را دارد که به سوی ما می‌آید. البته این حواله به معنی جبر و یا تقدیر به معنای جبرگرایانه کلمه نیست. توضیح این معنا از تاریخ، کمی مشکل است و به مقدمات محتاج است. باید نسبت تاریخ را با انسان، با حقیقت انسان و با حقیقت وجود، مورد بررسی قرار بدهیم. این پرسش‌های اساسی و بنیادینی هستند که در تلقی‌های قبلی از تاریخ اصلاً مطرح نیستند. یعنی وقتی شما می‌گویید تاریخ صرف نگارش حوادثی است که بر انسان‌ها گذشته است، دیگر از حقیقت انسان، مبدأ، مآل و معاد او پرسش نمی‌کنید. در تلقی‌های قبلی این پرسش‌ها مطرح نیستند؛ بلکه انسان، به عنوان موجودی دیده می‌شود که حوادثی بر او گذشته و ما این حوادث را ثبت می‌کنیم.

البته یک تفاوتی در تاریخ به همین معنا، بین دوره قدیم و جدید آن وجود دارد. در قدیم پیش فرض بود که انسان موجودی الهی است و از جای دیگری آمده است و فراتر از آن است که بتوان او را با پژوهش‌های علمی شناخت. تاریخ‌های جامع گذشته در مورد انسان معمولاً از آدم شروع می‌کنند تا خاتم و بعد از خاتم تا آن جایی که نویسنده خودش بوده است. بنابراین ریشه انسان را می‌برند به آغاز آفرینش... ولی در دوره ی جدید، انسان را از میدتی قدسی و آفرینشی ازلی مورد بررسی قرار نمیدهند. بلکه مبدأ انسان، انسان‌های نخستینند که گفته می‌شود به کمال فکری نرسیده بودند، در مرز انسان و حیوان بودند و به تدریج پیشرفت کردند و به دوره‌های بعدی منتقل شدند. این نوع نگاه به تاریخ مبتنی بر پیش‌فرض‌های خاصی است که معمولاً از قرن ۱۸ سرچشمه می‌گیرد و پیش‌فرض کلان آن همان Progress یا پیشرفت است. که تاریخ یک حرکت خطی و رو به جلو دارد؛ از ضعف شروع می‌شود به طرف قوت. ملاک این پیشرفت، قدرت

تسلط انسان بر اشیاء، جهان و موجودات است. تصمین کننده این قدرت هم علم است. صورت بندی مشخص این دیدگاه در آگوست کنت جامعه شناس فرانسوی دیده می‌شود که تاریخ را به سه دوره تقسیم می‌کند. او می‌گوید انسان‌ها در صورت اولیه زندگی‌شان، دینی و ربّانی بودند؛ همه چیز را الهی می‌دیدند که دلیل اساسی آن جهل بوده است. چون علل امور را نمی‌شناختند، همه چیز را به خدا نسبت می‌دادند. بعد یک مرحله تکامل پیدا می‌کنند و به عقل می‌رسند. به این معنا که می‌فهمند همیشه همه چیز را با اراده گاه‌به‌گاه خدا یا خدایان توجیه کرد، بلکه امور، علل عقلی دارند. به این ترتیب ما وارد دوره فلسفه می‌شویم. به نظر آگوست کنت بشر در این دوره، هنوز از مرحله جهل بیرون نیامده است. وقتی انسان از مرتبه جهل به مرتب آگاهی می‌رسد که بفهمد علت هر چیزی، علت تجربی آن چیز است و ما با تجربه و با پژوهش علمی می‌توانیم چیزی را بشناسیم. اینجاست که انسان وارد دوره علم جدید (Science) می‌شود، انسان در این‌جا به آگاهی می‌رسد و کمال پیدا می‌کند...

هرچند این دیدگاه را هم در بدو پیدایش و هم در این ۱۴۰ سال اخیر متفکران زیادی به چالش کشیده‌اند، اما امروز بر عموم اذهان در جهان مسلط است؛ و ناخودآگاه ما هم این طور نگاه می‌کنیم. در این مورد بین نگاه‌های دینی و سکولار و میانه نیز چندان تفاوتی نیست، الا آن کسانی که در نقد این نگاه به خودآگاهی رسیده اند.

ولی آن تلقی بدیل که تاریخ را بعنوان رویداد و حواله می‌بیند، مبتنی بر تاریخمند بودن آدمی است. یعنی هستی انسانی نحوه‌ای از هستی است که می‌شود آن را تاریخمند و تاریخی خواند. البته تاریخی نه به معنای اول بلکه به معنای خاص کلمه. این نیاز به روشن شدن دارد که تاریخی بودن حقیقت انسان، به چه معنایی است؟ در میان متفکران غرب، شاید بتوان گفت که هایدگر برای اولین بار این مطلب را به این صورت بیان کرده است. البته قبل از او هگل تاریخی بودن انسان را طرح کرد، منتها در فضایی که به تعبیر هایدگر، متافیزیکی است. ولی هایدگر سعی می‌کند با توجه به طرح پرسش مغفول مانده‌ی هستی که به نظر او در طول تاریخ متافیزیک غربی این پرسش مطرح نشده بیان بکند که هستی انسان، هستی تاریخی است...



دکتر ابوالحسن فیاض

- دکتر ابوالحسن فیاض انوش
- متولد ۱۳۴۸
- کارشناسی: تاریخ، دانشگاه اصفهان
- کارشناسی ارشد: تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس
- مقطع دکتری: تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی
- عضو هیأت علمی گروه تاریخ و ایران‌شناسی دانشگاه اصفهان
- مدرس درس فلسفه تاریخ

ک برخی از مقالات:

- بی فرجامی تاریخ یا نافرجامی مورخ؟! تاریخ‌گری
- احیاگر اسلام یا احیاگر مسلمانان؟! درنگی در باره تلاش‌های احیاگرانه سید جمال الدین اسدآبادی
- هفدهم دیماه ۱۳۱۴؛ امتداد یا انقطاع نهضت بانوان؟

بعضی از نظرات دکتر فیاض:

رویکردهای تفهیمی. رویکردهای تعلیلی به دنبال بیان به‌زعم خود رابطه جبری و ضروری بین پدیده‌هاست. این روش در برخی حوزه‌های پژوهش تاریخی کارآمد است؛ ولی زمینه این‌که یک علت بیش از علل دیگر مورد توجه و بزرگ‌نمایی واقع شود بیشتر است، لذا این روش‌ها می‌تواند راهزن درک واقعیت هم باشد. اما در رویکردهای تفهیمی به دنبال فهم و درک معنای پدیده تاریخی هستیم. از همین رو ریشه‌های فکری پدیده‌های تاریخی و مواردی که مورخ را به ذهن تاریخ‌سازان و به فضای فکری حاکم بر زمان وقوع پدیده‌ها نزدیک می‌کند، مهم خواهد بود. در این رویکردها صرفاً منابع اصلی تاریخی (که به قصد تاریخ‌نویسی نگاشته شده‌اند) کارگشا نیست و مکتوباتی که غرض اصلی‌شان، تاریخ‌نویسی نبوده است نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

• کسانی که بی‌طرفی مورخ در تاریخ را آرمانی دست‌یافتی می‌دانند، موضوع را خیلی ساده گرفته و به تاریخ‌نویسی یک نگره‌ی مکانیکی دارند. چه بسا تلاش بیش‌ازحد برای وصول به این معنا که مورخ کاملاً بی‌طرف باشد - حتی اگر شدنی باشد - می‌تواند به کیفیت اثر تاریخی لطمه بزند و روایتی نارضا از واقعیت تاریخی عرضه کند. بعضاً متأسفانه تحت عنوان نقاب بی‌طرفی مورخ را به سمت‌وسوی بی‌تفاوت بودن، تماشای بودن و تأثیرگذار نبودن سوق می‌دهند. چه اشکالی دارد که مورخ بیان کند که دیدگاه من فلان و فلان است و دلایل عقلی را که برای آن دارد ذکر کند؟ صلاحیت علمی اساتید تاریخ باید همراه شود با تعهد در بیان موضع‌گیری تاریخی. چرا تاریخ‌پژوه به دلیلی ترس از زوال جایگاه علمی‌اش، باید از اعلام موضع و نظر خود واهمه داشته باشد؟

• پنهان‌کاری در تاریخ‌نگاری یعنی من در ژست یک بی‌طرف، نظرات خاصی که دارم را نمایان نکنم. این خطرناک است. مثلاً اگر یک مورخ مارکسیست، مارکسیست بودنش را بیان کند و بگوید بر اساس دید مارکسیستی من تاریخ این‌گونه تحلیل می‌شود، تکلیف من خواننده مشخص‌تر خواهد بود؛ اما اینکه مورخی بگوید بی‌طرفم و عملاً جان‌مایه مارکسیسم را در کار خود جای دهد خوشایند نیست. بی‌بهری در تاریخ خود پنهان‌کاری نمی‌کرد.

• متأسفانه به نقش علوم تاریخ در تحول علوم انسانی کمتر پرداخته شده است. تاریخ نه به‌عنوان یک رشته بلکه به‌عنوان یک مادر رشته باید تلقی شود. نگاه تاریخی در همه علوم انسانی می‌تواند جاری و ساری باشد. هم اکنون فهم عمومی نسبت به این نقش کم‌رنگ است. خود تاریخ‌دانان نیز در این باره مقصودند. تاریخ، بسیاری از رشته‌های دیگر را می‌تواند پشتیبانی نماید. از جمله ادبیات، علوم اجتماعی، علوم سیاسی و حتی روانشناسی ولی ما فقط آن را در یک رشته‌ای که عمدتاً تاریخ سیاسی است حصر کرده‌ایم و این اجحافی است به معرفت تاریخی.

• مباحث علوم انسانی از جمله تاریخ، بیشتر می‌تواند گره‌گشای سؤالات و ابهامات باشد و ما را در مورد ریشه‌های هویت فرهنگی‌مان بهتر واقف می‌کند. اگرچه انسان عمیق‌تر از گذشته داریم ولی اکنون نیز استعدادهای خوبی برای پیگیری مباحث تاریخی هست. چرا که این استعدادها در زمانه‌ای قرار دارند که به‌واسطه سرعت و شتاب تحولات، مسأله اصلی علم تاریخ یعنی «پی‌جویی تغییرات»، برایشان ملموس‌تر شده و همه‌چیز سؤال خیز شده است.

• در هر علمی انسان بخواهد پیشرفت کند باید حتماً در مبانی مباحث فلسفی و نظری تا حد امکان اشراف و اطلاعات داشته باشد.

• این دغدغه همیشه بوده است که مدرسین و محققین و مولفین رشته تاریخ، چیزی را تولید نمایند که صرفاً یک دسته اطلاعاتی نباشد که از جایی به‌جای دیگر انتقال دهند. بلکه به معنای واقعی تولید علم باشد. یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های تولید علم جهت‌گیری روند تحقیق به‌سوی حل معضلات کنونی است. چنین رویکردی می‌تواند یک تاریخ‌نگاری هویت‌دار را برای ما ایجاد نماید. اگر فرض این باشد که ما داریم صرفاً راجع به گذشته صحبت می‌کنیم و منقطع از زمان حال هستیم و این صحبت درباره گذشته نیز نه با نگاه بومی و تجربیات تاریخی خودمان و نه حتی با زبان و موارث فرهنگی خودمان بلکه با تقلید کورکورانه نسبت به یک رهیافت غریبومی باشد، معجزه خاصی اتفاق نمی‌افتد و گرهی از مشکلات نمی‌گشاید.

• متأسفانه برخی از اهل تاریخ ورود به مباحث روز و معضلاتی که جامعه ما با آن دست‌به‌گریبان است را دون شأن خود می‌دانند. گویا مورخ باید در یک برج عاج بنشیند و تمام حواسش معطوف به گذشته باشد و گردی از تنازعات و مجادلات روز بر دامش ننشیند. بسیاری از کارهای جدی و اثرگذاری که در حوزه علوم انسانی است کارهای «سفارشی» هستند چه اشکالی وجود دارد که برخی از مؤسسات به محقق دانشگاهی ما سفارش تحقیق با رهیافت حل معضل اجتماعی بدهند؟ این یک امر معمول در بسیاری از کشورهاست.

• مضرات درازمدت نگاه استشراقی برای انسان شرقی، از منافع مستعجل آن بیشتر است. جریان استشراق بر اساس این نگاه، برنامه‌ریزی می‌کند و می‌خواهد آینده ما را رقم بزند و ما نباید بی‌تفاوت باشیم. این بدان معنا نیست که انکار کامل نماییم. به‌رحال تمدنی وجود دارد که دو یا سه قرن اخیر، حوزه سیطره تمدنی و تأثیرگذاری آن فرق کرده است. برای فهم این تغییرات و برای پاسخ‌گویی به بخشی از تغییرات که مناسب مصالح و منافع تمدنی‌مان نیست، ناگزیر باید به متون استشراقی، اشراف داشته باشیم.

• در روش‌های تاریخی دو رویکرد وجود دارد رویکردهای تعلیلی و

گزارشی از کتاب «فلسفه تحول تاریخ»

عاطفه نظارتی زاده

می‌دهد. دکتر نجفی برای وصول به «فلسفه الهی تاریخ» یعنی یافتن نوعی عقلانیت در تاریخ از ابن خلدون و حکمت متعالیه کمک می‌گیرد.

فصل اول به تبیین مسئله کتاب و مباحث مقدماتی فلسفه تاریخ می‌پردازد. نویسنده سوال اصلی کتاب را «شناخت ماهیت و مؤلفه‌های اصلی فلسفه تاریخ و علم عمران ابن خلدون از یک سو، ماهیت و مؤلفه‌های اصلی فلسفه تاریخ استاد مطهری از سوی دیگر و نسبت سنجی و مقایسه میان این دو فلسفه تاریخ» (فلسفه تحول تاریخ، ۲۷) می‌داند. بدین منظور به تفاوت فلسفه تاریخ در غرب، مغرب اسلامی و مشرق اسلامی اشاره می‌کند و فلسفه تاریخ در مشرق اسلامی را ممتاز از غرب و مغرب اسلامی دانسته و می‌گوید: فلسفه تاریخ در شرق اسلامی «اولاً فلسفی است، ثانیاً مرتبط با تاریخ است و ثالثاً خود را در چشم‌انداز شریعت می‌بیند.» (فلسفه تحول تاریخ، ۲۹)

از این رو، به دلیل فلسفی بودن از مغرب اسلامی متمایز می‌شود و به لحاظ حضور شریعت از فلسفه تاریخ غرب جدا می‌گردد. تمرکز فصل دوم کتاب بر ابن خلدون و آرای اوست. نجفی ابن خلدون را به دلیل توانمندی علمی‌اش به عنوان نماینده حوزه‌ی غرب اسلامی انتخاب کرده و ماهیت فلسفه تاریخ او را نوعی شاخص برای مبحث فلسفه تاریخ در مغرب اسلامی می‌داند. در این راستا، کتاب مهم ابن خلدون، «العبر» را مرجع پژوهش خود قرار می‌دهد. ابن خلدون در مقدمه‌ی این کتاب علم جدیدی به نام «عمران» را مطرح می‌کند. علمی که موضوع آن عمران بشری و اجتماع انسانی است و می‌خواهد به وسیله‌ی ارائه اصول فهم تاریخ و بیان معیار جهت ارزیابی نقل‌های تاریخی، مانع افسانه سرایی در تاریخ شود و در نتیجه تاریخی صحیح ارائه دهد. از این رو، ابن خلدون حقیقت تاریخ را به «خبر دادن از اجتماع انسانی و کیفیاتی که بر طبیعت این اجتماع عارض می‌شود» (فلسفه تحول تاریخ، ۳۸) تعریف می‌کند.

ابن خلدون صریحاً از فلسفه تاریخ سخن نگفته است اما با پذیرش تعریفی عام از فلسفه نظری تاریخ می‌توانیم مباحث او را ذیل فلسفه تاریخ قرار دهیم. جهت کلی تاریخ مهم‌ترین مسئله این علم است که با توجه به نظر ابن خلدون در مورد چگونگی شکل‌گیری و از

«فلسفه تحول تاریخ در شرق و غرب تمدن اسلامی» با عنوان فرعی «روش استنباط عقلانیت تاریخی و تحول علوم انسانی بر اساس مقایسه و نقد سنت ابن خلدونی با بسط حکمت نوصدرایی» کتابی است که به قلم دکتر موسی نجفی و همکاری علمی دکتر علیرضا جوادزاده در تابستان ۱۳۹۴ به همت مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر به طبع رسید. این کتاب با مقدمه‌ی دکتر رضا داوری آغاز می‌شود و در چهار فصل به طرح مباحث خود می‌پردازد.

زمانی که بومی سازی علوم انسانی به عنوان یک ضرورت مطرح شد، مخالفان و موافقان آن، برای اثبات رویکرد خویش دلایلی مطرح کردند. اما شاید در دفاع از علم بومی، هیچ دلیلی بهتر از ارائه‌ی علمی نباشد که مؤلفه‌های یک علم بومی را دارد. به تعبیر دکتر داوری: «حسن کار نویسنده‌ی گرامی این است که ننشسته که به دیگران بگوید چرا علم تاریخ را اسلامی نکرده‌اید و نمی‌کنید. بلکه خود به طلب و پژوهش پرداخته و به مناسب‌ترین و صالح‌ترین مراجع رجوع کرده است تا ببیند چگونه می‌تواند بیش از اسلامی را در پژوهش‌های تاریخی وارد کند.» (فلسفه تحول تاریخ، ۳) از این رو، دکتر موسی نجفی در این پژوهش با طرح بحث در ماهیت فلسفه تاریخ در حوزه تمدن اسلامی از «فلسفه الهی تاریخ» سخن می‌گوید. البته دکتر داوری به این نکته هم اشاره می‌کند که: «من این کوشش را می‌ستایم اما در هم‌نوایی با مؤلف، آن را کوششی بسیار دشوار می‌دانم.» (فلسفه تحول تاریخ، ۱) نویسنده در این کتاب، تمدن اسلامی را در حوزه غرب اسلامی از حوزه شرق

اسلامی متمایز می‌کند و معتقد است که تمدن اسلامی در این دو حوزه علی‌رغم اشتراکات فراوان، دارای نقاط افتراق مهمی نیز هست. یکی از این نقاط افتراق، تاثیر تشیع و تسنن در سیر تحول این علم جدید است. وی از فلسفه الهی تاریخ در مقابل فلسفه تاریخ غرب سخن می‌گوید و حضور شریعت را متمایزکننده‌ی فلسفه الهی تاریخ از فلسفه تاریخ غرب می‌داند و معتقد است تقسیم بندی مراحل تمدن اسلامی به تقسیم رایج غربی یعنی باستان-قرون وسطی و مدرن، نوعی فرودستی تاریخی و تقلیدی غیر موجه است که تمدن اسلامی را به عنوان زیر مجموعه‌ای ذیل تمدن غرب قرار



به این نتیجه می‌رسد که «نمی‌توان به دسته‌بندی استاد مطهری و تعریف ایشان از فلسفه تاریخ تکیه کرد؛ بلکه پذیرش دسته‌بندی مشهور و رایج از علم تاریخ مناسب‌تر است.» (فلسفه تحول تاریخ، ۱۲۵) وی همچنین آیات مورد استناد استاد مطهری در بیان مدنی بالطبع بودن انسان را قابل خدشه دانسته و معتقد است «استدلال به این آیات مبتنی بر ظهورات آن‌ها نیست، بلکه تمسک به یکی از معانی

فصل چهارم در مقام نتیجه‌گیری و جمع بندی، به مقایسه و تحلیل دیدگاه‌های ابن خلدون، فارابی و استاد مطهری می‌پردازد. بحث از فارابی به دلیل تقارب شرایط فرهنگی و اجتماعی زمانه‌ی این اندیشمندان و مهم‌تر از آن جایگاه اندیشه‌های سیاسی وی در اندیشه‌های ابن خلدون و استاد مطهری است. «فارابی می‌خواست با آوردن فلسفه در چشم‌انداز شریعت، فضای جدیدی را باز کند و با این چشم‌انداز جدید، مباحث اجتماعی و سیاسی را شفاف‌تر و با ابعاد وسیع‌تری ببیند.» (فلسفه تحول تاریخ، ۲۵۵) تفاوت ابن خلدون و استاد مطهری در بهره‌گیری از فارابی به این برمی‌گردد که تلاش او برای «آشتی شریعت و فلسفه» در حالی به صورت یک سنت علمی به تشیع رسید که در جهان تسنن وارثی نداشت و به همین دلیل استفاده ابن خلدون از آراء فارابی، گزینشی است.

نجفی معتقد است که فلسفه تاریخ هم در شرق و هم در غرب تمدن اسلامی با شریعت گره خورده است. اما در مورد جایگاه فلسفه در شرق و غرب اسلامی تفاوت وجود دارد. ابن خلدون نظریه‌پردازی خود را با گذار از فلسفه‌ی ابن رشد انجام می‌دهد، «ابن خلدون به خوبی می‌دانست که با نگاه به فلسفه رایج در حوزه‌ی مغرب اسلامی نمی‌تواند علم جدید خود را بنیان نهد.» (فلسفه تحول تاریخ، ۲۷۹) اما استاد مطهری با پشتوانه‌ی فلسفی‌ای که مدیون ملاصدرا و علامه طباطبایی است و هیچ منافاتی با شریعت ندارد، از فلسفه تاریخ سخن می‌گوید. برای این مقایسه لازم است به تحولات سیاسی و اجتماعی آن زمان و ارتباط آن با تشیع و تسنن اشاره کنیم. در نهایت به تعبیر نویسنده: «فلسفه تاریخ ابن خلدون، درک «کلیت یک تاریخ تحقق یافته» است و در استاد مطهری این فلسفه تاریخ، «درک یک تاریخ تحقق یافته، در کنار درک تاریخ در حال تحقق یافتن» است.» (فلسفه تحول تاریخ، ۲۸۳)

بین رفتن جوامع، می‌توان دیدگاه او را در این باب «دوری» دانست، دیدگاه دوری در میانه‌ی دو دیدگاه تکاملی و انحطاطی قرار می‌گیرد. به این معنا که نظام اجتماعی انسان‌ها از جایی آغاز می‌شود، به کمک عصبیت به بلوغ می‌رسد، پیر می‌شود و نهایتاً می‌میرد. هر نظام جدیدی که پس از این نظام هم به وجود بیاید، همین مراحل را طی می‌کند و به همین سرانجام می‌رسد.

در سیر دوری مورد نظر ابن خلدون تکامل معنوی جایگاهی ندارد، او حتی «انسان بادیه‌نشین را به لحاظ ویژگی‌های اخلاقی و کمالات نفسانی و استعداد پذیرش خوبی، برتر از انسان شهری و متمدن می‌داند.» (فلسفه تحول تاریخ، ۸۵) به رغم جایگاه علمی برجسته ابن خلدون ولی به نظر دکتر نجفی کار او خالی از اشکال نیست و در مطالب او تضاد، مبالغه و حتی استدلال‌های سطحی و ضعیف هم دیده می‌شود. این اشکالات به لحاظ علمی متوجه بکارگیری نادرست روش در کار اوست و به لحاظ شخصیتی مربوط به تعصبات و گرایش‌های مذهبی او می‌باشد. فصل سوم با تأکید بر نظریه‌ی تکامل تاریخ به آرای استاد مطهری می‌پردازد. استاد مطهری در کتاب «فلسفه تاریخ»، ضمن تقسیم علم تاریخ به تاریخ نقلی، تاریخ علمی و فلسفه تاریخ، بر قسم سوم یعنی فلسفه تاریخ به معنای علم به قوانین سیورورت و تحول جوامع تمرکز می‌کند. در این راستا از نظریه «تکامل تاریخ» سخن می‌گوید. نظریه‌ی تکامل تاریخ بر وجود فطرت، اختیار، مدنی بالطبع بودن انسان و اصالت توأمان جامعه و فرد استوار است. منظور از تکامل تاریخ، تکامل مجموع جوامع در مجموع زمان‌هاست و نه در یک زمان خاص. یعنی بشر امروز نسبت به بشری که اولین بار وارد فرهنگ و تمدن شد، متکامل‌تر است و متکامل‌تر بودن به معنای به فعلیت رسیدن استعدادهای فطری افراد جامعه است. البته این تکامل، مجموعی است نه خطی یعنی جامعه رو به کمال پیش می‌رود اما نه در خط مستقیم. معیار جامعه کامل از نظر قرآن، رشد هماهنگ ارزش‌های انسانی در افراد جامعه است. اعتقاد به قیام امام مهدی به نوعی تکامل را نشان می‌دهد، زیرا قرار است حکومتی تشکیل شود که دارای همه‌ی کمالات است.

نویسنده در موضع بررسی دیدگاه‌های استاد مطهری نیز ابهامات و انتقاداتی را بیان می‌کند. از آن جمله می‌توان به عدم پذیرش دسته‌بندی سه گانه تاریخ و تعریف فلسفه تاریخ اشاره کرد. نجفی با ذکر ادله‌ای



معرفی چند کتاب

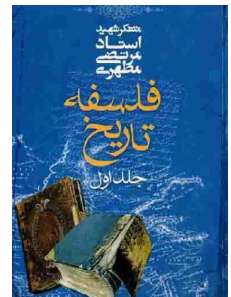
درآمدی بر فلسفه تاریخ، مایکل استفورد

مایکل استفورد استاد برجسته تاریخ، در این کتاب مهم‌ترین مسائل فلسفی تاریخ و علوم اجتماعی را با کمک مثال‌هایی روشن‌نگر و به زبانی بسیار ساده بیان می‌کند. او با همسنجی بنیادها و ویژگی‌های هستی‌شناسانه، شناخت‌شناسانه و روش‌شناسانه تاریخ، علوم اجتماعی و علوم تجربی می‌کوشد جایگاه متمایز معرفت تاریخی را به درستی روشن کرده، به پرسش‌ها و تردیدهای مربوط به اعتبار چنین معرفتی پاسخ‌های مناسب بدهد. بنابراین پس از بحثی کوتاه درباره چپستی فلسفه تاریخ و رابطه و نسبت میان تاریخ، فلسفه و علوم اجتماعی به بررسی مسائل و موضوع‌های بسیار مهم و پایداری مانند علت، تبیین، عینیت، حقیقت و معنا می‌پردازد. فصل پایانی کتاب هم دربرگیرنده بحث جالبی در پاسخ به این پرسش است که آیا تاریخ پایان یافته است؟



فلسفه تاریخ (چهار جلد) / شهید مطهری

مجموعه چهارجلدی فلسفه تاریخ اثر متفکر شهید استاد مرتضی مطهری در اصل، درس‌های آن فیلسوف گرانقدر پیرامون "فلسفه تاریخ" بوده است که در سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ (تا انقلاب اسلامی) در جمع برخی از شاگردان استاد ایراد می‌شده است. ابتدا بخشی از کتاب لذات فلسفه اثر ویل دورانت مورد بحث قرار گرفته، سپس کتاب تاریخ چیست؟ اثر "ای، ای، کار" و بعد کتاب مارکس و مارکسیسم اثر آرنه پی یتر. شهید مطهری در فضایی که مملو از اندیشه‌های



مارکسیستی در تبیین تاریخ، عوامل محرک آن و نیز تفسیر انقلاب‌ها و نهضت‌های اجتماعی بود، به طرح مسئله تاریخ از نگاهی فلسفی پرداخت. آنچه که به بیان استاد در این باره شأن و منزلتی خاصی می‌بخشد، تبیین فلسفی تاریخ از نظرگاه قرآن و معارف اسلامی است. رویکرد خاص استاد به موضوع مورد بحث، موجب جریانی پویا در تاریخ تفکر فلسفی در باب تاریخ شده است. این کتاب بی تردید در شمار آثار جریان ساز شهیدمطهری است.

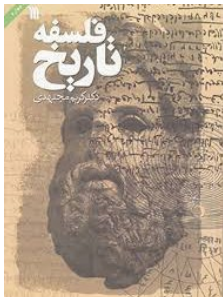
مهم‌ترین مباحث این درسها عبارتند از: «عوامل محرک تاریخ، ارزش تاریخ، جامعه و فرد، تاریخ و علم، علیت در تاریخ، تکامل تاریخ، پیش‌بینی آینده، ریشه‌های فکری مارکس، مادیگری تاریخی، نسبت بین انسان و جامعه و تاریخ، قوانین حاکم بر جامعه و تاریخ و قوانین حاکم بر فرد، چپستی طبقه، علل انحطاط یا تعالی جامعه؛ امکان شناخت آینده جوامع و تاریخ، هدف خاص تاریخ، تاریخ واحد و یا متفاوت انسان‌ها و جوامع مختلف و...»

فلسفه تاریخ / دکتر کریم مجتهدی

این کتاب به طور مفصل به بحث مهم فلسفه تاریخ پرداخته است. نویسنده معتقد است: فلسفه تاریخ به معنای عام کلمه، یعنی تصویری که اقوام مختلف در امکان و ازمنه‌ی متفاوت از سرنوشت و از گذر حوادثی که بر آنها رخ می‌داده، داشته‌اند. به این معنا فلسفه‌ی تاریخ هم قدمت دارد و هم عمومیت. به هر ترتیب در هر نقطه‌ای از جهان هم قومی چه از لحاظ اعتقادات دینی خود و چه به نحو دیگر، تصویری در مورد سرنوشت خود داشته‌اند و سرگذشت خود را بر آن اساس می‌فهمیده‌اند. فلسفه‌ی تاریخ به معنای اخص کلمه یعنی نظریه‌هایی که بیشتر در عصر جدید - احتمالاً از قرن هفدهم میلادی به بعد - درباره‌ی تاریخ مکتوب بیان شده است. به این معنی فلسفه‌ی تاریخ نه قدمت دارد و نه عمومیت و خاص فرهنگ‌های عصر جدید است. با این که در اواخر قرن بیستم و در مرحله «پسامدرن» گفته می‌شود،

از اهمیت آن به مراتب کاسته شده است.

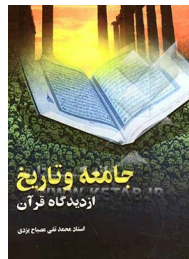
خلاصه فهرست کتاب: فصل نخست: فلسفه‌ی تاریخ در سنت فرهنگی چین، فصل دوم: اعتقادات دینی در هندوستان و مساله تاریخ، فصل سوم: اسطوره و مفهوم



سرنوشت در فرهنگ یونان باستان، فصل چهارم: تاریخ و فلسفه‌ی آن از نظرگاه مورخان یونانی و رومی دوره‌ی باستان، فصل پنجم: فلسفه‌ی تاریخ بر حسب سنت انبیا، فصل ششم: یک نمونه از فلسفه‌ی تاریخ در معارف اسلامی، فصل هفتم: ژان باتیست ویکو، فصل هشتم: منتسکیو، فصل نهم: هررد و نظرگاه خاص او در فلسفه‌ی تاریخ، فصل دهم: ملاحظاتی در فلسفه تاریخ هگل، فصل یازدهم: نظر چند متفکر دیگر در فلسفه‌ی تاریخ

جامعه و تاریخ از نگاه قرآن / آیت الله مصباح یزدی

از آنجا که بحث جامعه و تاریخ به لحاظ منطقی بر سایر مباحث اجتماعی تقدم دارد، استاد مضبعلی در ادامه سلسله دروس تفسیر موضوعی قرآن، به مناسبت طرح مباحث اجتماعی از دیدگاه قرآن به این بحث مهم پرداخته‌اند. کتاب مشتمل بر دوازده بخش است که سه بخش اول آن به مباحث فلسفه علوم اجتماعی، نظیر بحث از مفهوم جامعه، اصالت فرد یا جامعه، و قانونمندی جامعه اختصاص یافته است. مباحث بعدی به ترتیب در زمینه تأثیر جامعه بر



فرد، تأثیر فرد بر جامعه، نقش تفاوت‌ها در زندگی اجتماعی، نهادهای جامعه، دگرگونی‌های اجتماعی، تعادل و بحران و انقلاب، رهبری، جامعه آرمانی، و سنت‌های الهی در تدبیر جوامع است. با توجه به اهمیت مطالب، این کتاب به همت آقای محمدعبدالمنعم الخاقانی با نام النظرة القرآنیة للمجتمع و التاریخ به عربی ترجمه شده و انتشارات «دارالروضه» بیروت آن را در سال ۱۴۱۶ هـ/ ۱۹۹۶ م به چاپ رسانده است.

سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن / شهید

آیت الله محمدباقر صدر

شهید صدر مهمترین پرسش‌های فلسفه تاریخ را در شش مورد زیر خلاصه می‌کند: آیا از نظر مفاهیم قرآنی، تاریخ بشری سنت‌هایی دارد؟ آیا تاریخ بشری دارای قوانینی حاکم بر مسیر حرکت و تحول آن است؟ تاریخ بشری چگونه آغاز شده است؟ رشد و تحول این تاریخ چگونه صورت گرفته است؟ عوامل اصلی نظریه تاریخ چیست؟ انسان در کار تاریخ چه نقشی دارد؟ پس از برشماری این شش پرسش، شهید صدر تلاش می‌کند از منظر قرآن کریم به آنها پاسخ بگوید. در بخش دیگری از کتاب، شهید صدر از دو نوع سنن الهی و تغییر و تبدیل‌هایی که در جهان روی می‌دهد سخن می‌راند: (۱) مواردی که جنبه خدای دارد و فوق تاریخ است و (۲) سنت‌هایی که جنبه تاریخی دارد. ایشان معتقد است سنت‌های تاریخ و قوانین و ضوابطی که خداوند متعال برای تنظیم هستی وضع کرده است مربوط به سنت‌های بخش اخیر است؛ ضرورت آگاهی از سنن الهی نه تنها بر مسلمانان بلکه بر تمام انسان‌ها نکته دیگری است که شهید صدر بر آن تکیه می‌کند. در ادامه به سنت‌هایی چون «اجل همگانی یک جامعه»، «سنت مرگ و زندگی جوامع»، «سنت کیفی دنیوی جوامع»، «سنت فروپاشی جوامع بر اثر طرد پیامبران»، «سنت یاری و نصرت اهل حق»، «سنت مبارزه پیامبران با ملأ و مترف» و «سنت تأثیر عدالت در رفاه اجتماعی» اشاره رفته است.





مطالبه انقلاب اسلامی پس از چهاردهه

محمدعلی فولادگر

غفلت از مبانی و ریشه‌های حقیقی امری که آن را "مقدس" می‌دانیم، به استحاله و ذبح تدریجی حقیقت و تقدس آن منجر خواهد شد. انقلاب اسلامی ایران، نیز از این قاعده مستثنی نیست. برماست که مرتباً نگاه و سیره عملی مان را نسبت به این ریشه‌ها تعمیق و جهت دهیم. چند جمله‌ای در این باب به ذهن می‌رسد:

۱- جنس انقلاب "نه به پهلوی" نیست؛ یعنی برای فهم انقلاب ۵۷، صرفاً نباید به تحلیل مشکلات حکومت پهلوی و یا اندیشه‌ی پهلوی‌ها قانع باشیم. حتی جنس انقلاب صرفاً "نه به غرب" هم نیست. نباید خیال کنیم که دقیقاً آن روی سکه غرب، انقلاب است. بلکه انقلاب از متن و حقیقت دین برخاسته و طبعاً با آنچه که با این حقیقت همخوانی نداشته باشد، مواجهه جدی خواهد داشت.

۲- انقلاب تزلزل در دنیای «تک ساحتی غرب» ایجاد کرد. اندیشه عصر جدید، مدعی بود سعادت و کمال انسان را با نگرش اصالتاً مادی می‌تواند تامین کند؛ در مقابل آن، انقلاب با «اندیشه چند ساحتی» و طرح «مدنیت چند بعدی» قرار گرفت که از مفهوم «سعادت و ترقی»، انسان و کمال، تعاریف و آمال جدیدی را ارائه می‌داد. این «اندیشه چندساحتی» از همین منظر به مقوله «عقب ماندگی در جوامع مسلمان‌نشین» پرداخت. یعنی انقلاب، درست برعکس تصور ابتدایی که علت عقب‌ماندگی را «ترفتن راهی که غرب رفت» می‌دانند، مشکل را در «از خودبیگانگی هویتی» و «نشناختن منزلت انسان و اسلام» دانست. البته در این راه به فهمی عمیق از دنیاگرایی پیچیده و مخفی «عصر جدید» نیز نیازمندیم. باید این پیچیدگی و خفای دنیای جدید را شناخت و از آن پرسش کرد. نه این‌که ناآگاهانه به جنگ با آن پرداخت.

۳- انقلاب از اجمال به تفصیل می‌رود و در حال «شدن» است. آن‌چه که از نسبت انقلاب و تمدن، اکنون مطرح است، به صورت اجمالی در دهه پنجاه و شصت نیز مطرح بود. ولی اذهان و افکار، بعد از گذشت چهار دهه، روشن‌تر، عمیق‌تر و چه بسا واقعی‌تر به انقلاب اسلامی می‌پردازند. وقتی قائل شدیم که فهم ما از این مبانی (مخصوصاً در کش و قوس نظام-سازی) در اجمال به سر می‌برد، باید فضا و بستر را برای رشد و جولان اندیشه‌های مختلف فراهم کنیم. چرا که سیر از اجمال به

یعنی انقلاب، درست برعکس تصور ابتدایی که علت عقب‌ماندگی را «ترفتن راهی که غرب رفت» می‌دانند، مشکل را در «از خودبیگانگی هویتی» و «نشناختن منزلت انسان و اسلام» دانست.

تفصیل، اولاً نیازمند تامل و صبر و ثانیاً نیازمند رفت‌وآمدهای متعدد و مناسب فکری و علمی است و با بخش-نامه و ابلاغیه ممکن نخواهد بود. و البته این منافی با مساله‌سازی حاکمیت برای اهل اندیشه نیست.

۴- برای رفتن از اجمال به تفصیل، به «نهضت نرم‌افزاری» و ترسیم «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» احتیاج داریم. اگر در زمینه‌ی نظام و انقلاب موفق شویم، ولی به تمدن نرسیم، در آینده‌ای نه چندان دور، در دنیاگرایی پیچیده‌ی عصر جدید مضمحل خواهیم شد. این‌که غربی‌ها به حکومتی مثل پاکستان چندان نظر سوتی ندارند و یا با امثال عربستان همراهی و هم‌آوازی می‌کنند، به این دلیل است که با صرف نظام و کشوری که داعیه‌دار اسلام است مشکل چندان ندارند. دردسر آن‌ها وقتی‌ست که نظام یا جامعه‌ای به سمت «تمدن» در حال حرکت باشد. تمدنی که بخواهد با اساس تمدن غرب، مخالفت کند.

کتاب «فلسفه تحول تاریخ»، داعیه دار حرفه‌ای است برای دهه چهارم انقلاب. و مدعی است که می‌توان با طرح اصول عقلانیت تاریخ، طلیعه‌ای بود بر آنچه که نهضت نرم‌افزاری انقلاب اسلامی نیازمند است.

گزیده ای از مفاهیم کلی فلسفه تاریخ به‌مراه برخی نظرات ارائه شده

نظرات ارائه شده	
<ul style="list-style-type: none"> ✓ سیر تجلیات الهی در زمین ✓ سیر حوادث انسانی در گذشته ✓ سیر حوادث انسانی در گذشته، حال و آینده ✓ نحوه ای از بودن انسان 	تاریخ و تمدن
<ul style="list-style-type: none"> ✓ فرد با تعقل و اراده خود می‌تواند هر چیز یا بخشی از مسائل را بر جامعه حاکم کند. ✓ جامعه و ساختارهای حاکم بر آن و یا روح حاکم بر جامعه، هویت فرد را رقم می‌زنند. ✓ تاریخ تحت خیر و موجهیت است. ✓ انسان ذاتاً تاریخی است. 	فرد و جامعه
<ul style="list-style-type: none"> ✓ می‌توان به تاریخ مانند هر شیء دیگری علم ابژکتیو و حصولی پیدا کرد. ✓ تاریخ امری کلی‌ست که مورد تجربه واقع نمی‌شود و لذا اساساً مورد شناسایی قرار نمی‌گیرد. ✓ تاریخ از امور پیشینی ذهنی و سوژکتیو انسان است که انسان مفهوم آن را از قبل در نزد خود دارد و صرفاً امری ابژکتیو نیست. ✓ چه علم ابژکتیو و حصولی و چه علم حضوری در نسبت باتاریخ در اولویت نیست ولی فهم تاریخی با ادراک بسیط فطری همراه است. 	تاریخ و معرفت
<ul style="list-style-type: none"> ✓ تاریخ حرکتی جبری محض دارد. از کمون اولیه به سمت کمون ثانویه. ✓ تاریخ حرکتی جبری دارد به سوی لیبرال دموکراسی آمریکایی. ✓ تاریخ حرکتی جبری ندارد بلکه کاملاً با اراده انسان‌ها انجام می‌گیرد. ✓ تاریخ نه جبری است نه با اراده تغییر می‌کند. تاریخ امر بین‌الامرین است. هم برخی سنت‌ها بر آن حاکم است و هم با اراده انسان‌ها تغییر می‌کند. 	تاریخ و آزادی
<ul style="list-style-type: none"> ✓ حرکت عمومی جامعه و امت است که تاریخ را به حرکت در می‌آورد. ✓ با اینکه حرکت عمومی جامعه نقش جدی دارد اما نقش برخی انسان‌های خاص مهم‌تر است. از اراده یک فرد اراده یک جامعه شکل می‌گیرد. ✓ انبیا و بالتبع اولیا تاریخ سازان و محرکان اصلی تاریخند. انبیا فهم و تاریخی جدید برای مردمان رقم می‌زنند. ✓ فلاسفه و حکما تاریخ سازان اصلی اند. ✓ هنرمندان تاریخ سازند. ✓ سیاست مداران عامل تحرکند. 	تاریخ و سازان
<ul style="list-style-type: none"> ✓ تاریخ از هبوط حضرت آدم بر زمین و تا فروپاشی زمین و آغاز قیامت استمرار خواهد داشت. آغاز و انجام تاریخ با اراده الهی پیوند خورده است. ✓ تاریخ آغازی ندارد ولی انجامی دارد که پیوسته به دنیایی دیگر نیست، بلکه استمرار آخرین دوره تاریخ بشر است، که مدرنیته است. ✓ آغاز و انجام تاریخ در همین دنیاست. 	آغاز و خاتمه تاریخ
<ul style="list-style-type: none"> ✓ تاریخ دوری است به این معنا که تاریخ هر قومی، حتماً هم آغاز، اوج و هم پایانی دارد. ✓ تاریخ دوری است اما از ادوار تاریخی پست‌تر به سمت ادوار تاریخی پیشرفته تر در حرکت است. مثلاً از دوره سمبولیسم و دین طبیعی به سمت رمانتیسم، مدرنیته و عقلانیت غیر دینی. ✓ تاریخ دوری است اما از ادوار تاریخی ناقص تر به سمت کمال یافته تر حرکت کرده است. ✓ تاریخ دوری است اما تاریخ به صورت منسجم یکی بعد از دیگری به وجود نیامده بلکه ادوار تاریخی نامنظم هستند. درموردی حرکت به سمت کمال است و در زمانی دیگر به سمت حضیض. ✓ ادوار تاریخی از هم گسسته و بی ربط به هم هستند. ✓ ادوار تاریخی به هم پیوسته و از یکدیگر قابل استنتاجند. 	دوری و پیوستگی
<ul style="list-style-type: none"> ✓ تاریخ اقوام بدون اینکه آغاز و انجامی داشته باشد صرفاً در حرکت از سمت پایین و پستی به سمت بالا و کمال است. 	تاریخ و کمال

شناسنامه
 سر دبیر: محمد علی فولادگر
 شورای سیاست‌گذاری: مصطفی مرتضوی، بتول یوسفی، محمدعلی فولادگر
 همکاران: عاطفه نظارتی زاده، فاطمه ماجد، اشکان شاه محمدی و سعیدعلی ذاکر
 صفحه آر: غلامعلی جزینی